

معناشناسی «راسخان در علم» با تأکید بر کاربرد روایی

محمد اسعدی*

چکیده

در نوشتار حاضر، ضمن بررسی لغوی و مطالعه کاربردهای قرآنی و روایی مفهوم «راسخان در علم»، بر دو وجه ایجابی و سلبی در این مفهوم تأکید شده است. رسوخ در علم، بر اساس وجه ایجابی، به معنای ژرفاندیشی و اتقان دانش و آگاهی است که در ابعاد مختلف فهم آیات نقش دارد؛ اما بر اساس وجه سلبی از رسوخ در علم، معنای پایبندی به علم و یقین و پرهیز از تزلزل فکری و تردید و تعدی به عرصه‌های ناپیمودنی در شناخت حقایقی چون کنه ذات الهی به ذهن می‌آید. این تفکیک در تفسیر آیه هفتم سوره آل عمران - که دو قول عطف و استیناف در آن به نزاع سخنی انجامیده و مسأله تأویل متشابهات و عالمان به تأویل را دامن زده است - نقش مهمی داشته و روایات گوناگون در تفسیر آیه و پیرو آن، تفاسیری را که دو وجه ساختاری و معنایی برای آیه در نظر گرفته‌اند، تأیید می‌کند. در حوزه مصادیق راسخان در علم نیز این دو گونگی معنایی مؤثر خواهد بود.

کلید واژه‌ها: راسخان در علم، متشابهات، تأویل، آیه هفتم سوره آل عمران.

درآمد

شناخت معنای «راسخان در علم»، به‌طور خاص در آیه هفتم سوره آل عمران به مثابه مفهومی کلیدی در فهم این آیه و حوزه تأویل نقش مهمی دارد. آیه مزبور از جمله آیاتی است که به دلیل وجوه ساختاری و معنایی آن عرصه مباحثات پر دامنه‌ای در میان مفسران مکاتب مختلف بوده است. بحث دانش تأویل و به‌طور خاص، تأویل‌پذیری یا تأویل‌ناپذیری متشابهات با معناشناسی این واژه مرتبط است. از عوامل اصلی گسترش دامنه بحث در این باره، روایات زیادی است که به‌طور ویژه در منابع شیعی در تعیین مصداق این واژه نقل شده است. از این رو، پژوهش در این باره در پرتو شواهد گوناگون، بویژه با تأمل در روایات مورد نظر، در شفاف شدن فضای مباحثات مؤثر خواهد بود.

* استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

1. بررسی لغوی

خلیل بن احمد می‌نویسد:

رسخ الشيء رسوخاً إذا ثبت في موضعه... كالحبر يرسخ في الصحيفة و العلم يرسخ في القلب، و هو راسخ في العلم داخل فيه مدخلاً ثابتاً، و الراسخون في العلم يقال هم المدارسون؛¹

وقتی چیزی در جای خود ثابت و استوار شود، می‌گویند: «رَسَخَ الشَّيْءُ»؛ مانند جوهر که در کاغذ نفوذ می‌کند و ثابت می‌ماند و دانش که در دل ثابت می‌شود. او در علم راسخ است، یعنی به‌گونه‌ای ثابت و استوار در دانش وارد شده است. و «راسخان در علم» در باره کسانی گفته می‌شود که اهل درس و مطالعه و تحقیق‌اند.

معنای فوق را دیگران نیز آورده‌اند.²

ابن فارس نیز می‌نویسد:

أصل واحد يدل على الثبات و كل راسخ ثابت؛³
راء، سین، و خاء دارای ریشه واحدی، حاکی از معنای ثابت و قرار گرفتن است و هر راسخی، ثابت و استوار است.

راغب نیز چنین می‌افزاید:

و الراسخ في العلم المتخلق به الذي لا يعرضه شبهة فالراسخون في العلم هم الموصوفون بقوله تعالى: الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا...؛⁴

راسخ در علم کسی است که به علم و دانش آراسته شده و شبهه‌ای بر او عارض نمی‌شود. پس راسخان در علم کسانی هستند که در آیه دیگر چنین معرفی شده‌اند که به خدا و رسولش ایمان آورده و سپس شک و ریب دچار نشده‌اند.

در بیانات فوق، افزون بر ریشه‌شناسی لغوی، دیدگاه تفسیری خاصی را نیز می‌بینیم. اما آنچه فقط به ریشه‌شناسی لغوی مربوط است، همان معنای ثبات و قرار گرفتن بدون تزلزل و تعدی از حد و حریم خاص است.

قرطبی نیز بر اساس همین کاربرد، در کنار کاربردهای دیگر، این واژه را از اضرار شمرده است.⁵

به نظر می‌رسد، با توجه به آنچه نقل شد، می‌توان دریافت که این واژه حاوی دو وجه ایجابی و سلبی است. وجه ایجابی آن، حاکی از نفوذ و تعمیق راسخان، در حریم دانش و موصوف شدن به علم و شناخت عمیق است، اما وجه سلبی آن، حاکی از استقرار و ثبات و پایبندی به حریم علم و عدم تعدی از حد و مرز علمی است. بر اساس وجه اخیر، ویژگی راسخان در علم، آن است که از پانهادن در شبهات و امور مشتبه و عرصه‌های غیر قابل

1. ترتیب العین، ج 1، ص 127 و 128 و 675.

2. ر.ک: القاموس المحيط، ج 1، ص 514؛ تاج العروس، ج 7، ص 257.

3. ترتیب مقایس اللغة، ص 374.

4. المفردات، ص 200.

5. الجامع لأحكام القرآن، ج 4، ص 19.

بیمودن پرهیز کرده و در واقع، حدّ و ادب علم و تحقیق را نگاه داشته و بدان پایبند هستند. مؤید این وجه را می‌توان کاربرد واژه رسخ در فروکش کردن آب برکه و خشک شدن آن دانست؛ چنان که خلیل و دیگران از آن یاد کرده‌اند.⁶

2. کاربرد قرآنی

از «راسخان در علم» در دو آیه قرن به شرح زیر به صراحت یاد شده است:
آیه نخست: آیه هفتم آل عمران:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ۚ﴾

این آیه در باره نزول قرآن و تقسیم آیات به محکمات و متشابهات و دانش تأویل است که خداوند، موضع راسخان در علم را در این باره بیان می‌فرماید. پدافندترین بحث در این آیه در باره عاطفه یا استینافیه بودن جمله «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» است که در تفسیر معنای راسخان در علم دخیل خواهد بود. در نظریه عطف، معنایی ایجابی از راسخان در علم در نظر گرفته می‌شود و تأکید بر گستره و ژرفای علمی آنان است؛ اما در نظریه استیناف، از این مفهوم، معنایی سلبی مورد توجه بوده و بر محدودیت و کنترل شدن تحقیق و تتبع علمی آنان تأکید می‌شود. هر دو قول عطف و استیناف در میان جمع زیادی از عالمان فریقین مطرح شده است.⁷

نتیجه این اختلاف در بُعد تفسیری به این مسأله می‌انجامد که آیا دانش تأویل از علوم مستأثر و انحصاری خداست یا «راسخان در علم» نیز از آن بهره‌مندند؟ از این رو، با قول به عاطفه بودن او، راسخان هم در شمار عالمان تأویل خواهند بود، اما براساس استینافی بودن آن، آیه در مقام نفی این دانش از غیر خدا از جمله از راسخان دیده می‌شود. هر دو قول به لحاظ روایی و ادبی با شواهد قابل توجهی همراه است. در روایات اهل سنت، هر دو رأی آمده است. در روایات شیعه نیز با آن که بیش‌تر عطف تأیید می‌شود، اما برخی روایات مؤید استیناف نیز دیده می‌شود که در بررسی روایی خواهد آمد. به لحاظ ادبی نیز، چنان که اشاره شد، هر دو قول مدافعانی در میان ادیبان دارد. براساس عطف، جمله «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ...» نقش جمله حالیه برای «وَالرَّاسِخُونَ» را ایفا می‌کند و براساس استیناف، جمله مزبور، خبری است که مبتدای آن، «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» است و در مقابل جمله گذشته «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ...» جمله‌ای مستقل و شق دوم «اما» خواهد بود⁸ که «اما» با آن تقدیر گرفته می‌شود.

6. ترتیب العین، ج 1، ص 675؛ المفردات، ص 200.

7. ر.ک: مجمع البیان، ج 2، ص 701؛ أمالی المرتضی، ج 1، ص 418 - 421؛ البرهان فی علم القرآن، ج 2، ص 83 - 84؛ البحر المحیط، ج 1، ص 367؛ المیزان، ج 3، ص 51.

8. ر.ک: البرهان، ج 2، ص 83 - 85.

با توجه به این که هر دو نظر قابل توجیه و دفاع است، برخی محققان با تأمل در مفاهیم کلیدی آیه، در جستجوی نظر سومی برآمده‌اند که هر دو نظر گذشته را در کنار هم پذیرا باشد و در واقع، تعارض آن دو را رفع کند. اذعان به دو ساختار معنایی در آیات قرآن متکی به مبانی خاصی است که به صورت مستقل قابل تبیین است.⁹

سید مرتضی با وجود ترجیح ادبی و لغوی قول به عطف، وجه سوم را نیز مطرح کرده و بر اساس آن، علم تأویل به معنای علم تفصیلی و عینی به حقیقت متشابهات را مختص خدا شمرده (استیناف)، ولی علم اجمالی قابل دسترسی از متشابهات را نیز برای راسخان میسر دانسته است (عطف).¹⁰

راغب اصفهانی نیز با تفصیل میان قلمرو و گستره علم تأویل، به جمع میان دو قول رسیده است.¹¹ او وجوه مختلف معنای متشابه و تقسیم ثلاثی متشابهات به لحاظ فهم‌پذیری را در سه قسم زیر گزارش می‌کند:

یک. بخش فهم‌ناپذیری؛ مثل وقت قیامت و خروج دابة الارض و کیفیت آن.

دو. بخش فهم‌پذیر برای عموم؛ مثل الفاظ غریب و احکام پیچیده.

سه. بخش فهم‌پذیر برای خواص راسخ در علم؛ مثل آنچه در دعای نبوی «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل» در باره علی¹² و ابن عباس نقل شده و مراد بوده است. سپس او نتیجه می‌گیرد که عطف و استیناف، هر دو جایز و موجه است.¹³

زرکشی نیز هر چند، در *البرهان*، قول به عطف را و در *البحر المحيط* استیناف را می‌پذیرد، اما در پایان، نزاع را لفظی شمرده و با نقل دیدگاه ابن اسحاق، چنین نتیجه می‌گیرد که علم راسخان به تأویل به کلی قابل نفی نیست، بلکه سنخ علم آنان از علم الهی متفاوت است. آنان با استدلال و برهان و تدبیر و ردّ متشابه به محکم به تأویل پی می‌برند، اما خداوند علم ذاتی و ازلی داشته و نیازمند تفکر و استدلال نیست.¹⁴

از زاویه دیگری علامه طباطبایی را می‌توان یاد کرد که قول به استیناف را به‌گونه‌ای تقریر می‌کند که در پایان با علم راسخان به تأویل به معنایی مشابه آنچه در بیان زرکشی گذشت، سازگار و قابل جمع است. ایشان آیه را در مقام نفی علم ذاتی و همه جانبه دیگران و حتی راسخان به تأویل قرآن می‌شمارد و تأویل را نیز به حقایق ماورای لفظی قرآن در مرتبه قبل از نزول ناظر می‌داند که از درک مفسران بیرون است؛ در عین حال، بهر مندی راسخان را از جنبه‌هایی از این حقایق، به دلیل طهارت روحی و مرتبه معنوی بلند آنان از شواهد دیگری چون، آیه 79 سوره واقعه و آیه 33 سوره احزاب مورد تأکید قرار می‌دهد.¹⁵

9. در این باره ر.ک: *سایه‌ها و لایه‌های معنایی*.

10. *امالی المرتضی*، ج 1، ص 421.

11. *المفردات*، ص 261 - 262.

12. *البحر المحيط*، ج 1، ص 367.

13. ر.ک: *المیزان*، ج 3، ص 51.

دیدگاه‌های متأخر دیگری نیز در پرتو آرای فوق به نوعی به جمع میان دو قول گرویده‌اند.^{۱۴}

آیه دوم: آیه 162 سوره نساء:

لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ
وَالْمُتَّقِينَ الصَّلَاةَ...

این آیه ظاهراً ناظر به عالمان متعهد و امین اهل کتاب است که با ایمان به قرآن در کنار ایمان به کتب گذشته، مأجور و شایسته پاداش الهی شمرده شده‌اند. مطالعه این آیه در کنار آیه آل عمران ما را به مشابهتی قابل توجه میان آن دو رهنمون می‌کند و جالب آن که اختلاف وجوه تفسیری در آیه آل عمران و به‌طور خاص، در مفهوم «راسخان در علم» به نوعی در آیه نساء نیز دیده می‌شود.

حال، وقتی سیاق آیه نساء را بررسی می‌کنیم، مشابه این تنوع معنایی را در آن آیه نیز می‌بینیم. در آیه پیش از آن (آیه 162 سوره نساء) چنین آمده است:

﴿... وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾.

روشن است که تعبیر این آیه، با توجه به کلمه «منهم»، حاکی از اختلاف گروه‌های یهود است. دسته‌ای از آنها با وصف «کافرین»، در این بخش، شایسته عذاب شمرده شده‌اند، اما بلافاصله در آیه بعد به گروه دیگری از آنان اشاره می‌شود: «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ...». براساس این سیاق، دو وجه تفسیری زیر را چنین می‌توان استظهار کرد:

وجه نخست، آن که «الراسخون فی العلم» ناظر به عالمان و پیشوایان اهل کتاب باشد که به دلیل امانت و تعهد نسبت به علوم و آگاهی‌های گذشته خویش و پایبندی به آنچه در کتب قبل بدان سفارش شده‌اند، از آنان به راسخان در علم یاد شده است. بنا بر این مراد از «العلم» همان آگاهی‌های خاصی است که در آن کتب به ایشان منتقل شده و به‌طور ویژه در باره بعثت پیامبر خاتم در قبال ایمان و یاری او تعهد گرفته شده است.^{۱۵} براساس این وجه، ظاهراً تعبیر «المؤمنون» پس از راسخان در علم، ناظر به توده مؤمنان اهل کتاب خواهد بود.^{۱۶}

اما دومین وجه محتمل، آن است که عبارت «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ» در مقابل «لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ» ناظر به یک گروه باشد که بر وصف ایمان آنان تأکید شده است.^{۱۷} در واقع، «المؤمنون» عطف بیان از «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» است؛ چنان‌که اوصاف بعدی، یعنی

14. رک: پرتوی از قرآن، ج3، ص27-28؛ *مناجج البیان*، ج3، ص32-48؛ نیز رک:

استواران در علم و تأویل قرآن، *فصلنامه بینات*، شماره 2، ص69.

15. رک: سوره آل عمران، آیه 81، 89 و 187.

16. رک: *التبیان*، ج3، ص389؛ *المیزان*، ج5، ص138.

17. رک: *روح المعانی*، ج6، ص14-15.

«وَالْمُتَمِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» و... نیز می‌تواند تأکیدی بر صفات آنان باشد.^{۱۸} شاهد این تفسیر، آن است که در مقابل کافران، مؤمنان اهل عمل مناسبت دارد، نه عالمان. بر این اساس، وصف رسوخ در علم نسبت به دستة مورد نظر از مؤمنان اهل کتاب از آنرو است که آنان در همان حد علم و آگاهی خود از کتاب آسمانی قبل، استوار و پایبند بوده و به دلیل همان پایبندی، از ایمان به پیامبر خاتم نیز دریغ نمی‌ورزند. در تأیید وجه اخیر می‌توان گفت: آیات قرآن معمولاً بر بُعد ایمانی و عملی اهل کتاب و عالمان آنها تأکید می‌کند، نه صرفاً بُعد علمی آنها. در آیات 113 - 115 آل عمران، پس از ذکر جماعتی از اهل کتاب که به فسق و کفر موصوفاند (آیات 110 و 112)، از جماعتی دیگر در قبال آنها با این اوصاف یاد می‌کند:

■ ... مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ^{۱۹}

همچنین، نكوهش عالمان اهل کتابی که با وجود برخورداري از علم و آگاهی، تعهد و ایمان ندارند، در آیات زیادی از قرآن دیده می‌شود.^{۲۰}

نتیجه‌ای که می‌توان گرفت، آن است که ستایش اهل کتاب به جهت بُعد عملی و قلبی آنان و التزام عملی آنان صورت می‌گیرد و به عبارتی، «رسوخ» و ثبات آنان در حریم «علم» مایه تمجید آنان است.

با مقارنه میان دو کاربرد فوق در قرآن، می‌توان دریافت که هر دو وجه ایجابی و سلبی در مفهوم رسوخ - که پیش‌تر در بررسی لغوی گذشت - در مفاد قرآنی این تعبیر نیز قابل ادعان است.

3. کاربرد روایی

دو دسته از روایات اسلامی در منابع فریقین در معناشناسی راسخان در علم مفید به نظر می‌رسد:

دستة نخست، روایاتی که رسوخ در علم را به معنایی سلبی و حاکی از پایبندی‌های علمی و عملی شمرده و بر پرهیز راسخان در علم از ورود به عرصه‌های ژرف و ناپیدا و شبهه‌زای معارف تأکید می‌کند. در منابع اهل سنت از عایشه چنین نقل شده است که:

كان من رسوخهم في العلم أن آمنوا بحكمة و متشابهه، و لم يعلموا تأويله؛^{۲۱}

18. التبيان، ج3، ص390.

19. برای تأکید بر بُعد ایمانی و عملی عالمان متعهد اهل کتاب ر.ک: سورة آل عمران، آیه 199؛ سورة اعراف، آیه 159؛ سورة اسراء، آیه 107 - 109؛ سورة قصص، آیه 52 - 55؛ سورة عنكبوت، آیه 47؛ سورة حدید، آیه 27 و....

20. فی المثل ر.ک: سورة بقره، آیه 75، 89، 101، 109، 113، 146، 174، 213 و....

21. جامع البیان، ج3، ص183، ح 6623؛ نیز ر.ک: همان، ح 6626 و 6627 و نیز ص185، ح 6636، 6637 و 6638.

رسوخ آنان در علم باعث شده است که به محکم و متشابه قرآن ایمان آورده و بدان اذعان کنند؛ با آن که به تأویل آن آگاهی نیافته‌اند.

همچنین در روایت مشهوری از پیامبر ﷺ به نقل تنی چند از صحابه، فضیلت‌های اخلاقی و روحی ملاک صدق رسوخ در علم شمرده شده که می‌تواند در همین زمینه ارزیابی شود:

من برت یمینه و صدق لسانه و استقام قلبه و عفا بطنه، فذلک الراسخ فی العلم؛²²
کسی که دستش به نیکی و زبانش به راستی و دلش به استواری و شکمش به عفت و پاکی متصف باشد، راسخ در علم است.

گزارش‌های مشابهی نیز از صحابه و تابعان قابل جستجو است که حاکی از تفسیر رسوخ در علم به فضیلت‌های اخلاقی و رفتاری است و ظاهراً به همان معنای سلبی اشاره دارد.²³

ثعالبی به نقل از ابن رشد شاهد صحت روایت نبوی گذشته را آیه 28 سوره فاطر می‌شمارد که خشیت الهی را نشانه عالمان شمرده است:

■ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ... ■²⁴

در منابع شیعی نیز روایاتی از اهل بیت ﷺ همان وجه سلبی را تأیید می‌کند. شیخ کلینی به سند خود از امام کاظم ﷺ چنین نقل می‌کند:

إِنَّ اللَّهَ حَكِيٌّ عَنْ قَوْمٍ صَالِحِينَ، أَنَّهُمْ قَالُوا: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ حين علموا أَنَّ الْقُلُوبَ تُزِيغُ وَتَعُودُ إِلَى عَمَاهَا وَرَدَاهَا، إِنَّهُ لَمْ يَخْفِ اللَّهُ مِنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ، وَ مِنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَى مَعْرِفَةِ ثَابِتَةِ بَيَصْرَهَا وَيَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ، وَ لَا يَكُونُ أَحَدٌ كَذَلِكَ إِلَّا مِنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفَعْلِهِ مُصَدِّقًا، وَ سِرَّهُ لِعَالِيَتِهِ مُوَافِقًا، لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ لَمْ يَدُلَّ عَلَى الْبَاطِنِ الْخَفِيِّ مِنَ الْعَقْلِ إِلَّا بِظَاهِرٍ مِنْهُ، وَ نَاطِقٍ عَنْهُ؛²⁵

خداوند از قوم صالحی حکایت کرده است که آنان چنین گفته‌اند: پروردگار ما، دل‌های ما را پس از هدایت، نلغزان و رحمتی از سوی خویش ارزانی‌مان دار که تو بخشش‌گری. این دعا را آنان از آن رو خوانده‌اند که آگاهی یافتند که دل‌ها می‌لغزد و به کوری و سقوط دچار می‌شود. آری، کسی که عقل و خرد الهی نیابد، از خدا بیم ندارد و آن که عقل و خرد الهی نیافت، دلش به شناخت ثابت و استواری که بدان بصیرت یابد و حقیقتش را در قلب خود حس کند، نمی‌پیوندد و به چنین مقامی تنها کسی نایل می‌شود که کردارش صداقت گفتارش را برساند و درونش با برونش همگون باشد؛ چرا که خداوند بر عقل و خرد درونی و نهان همواره از راه ظاهر بیرونی و آشکار و گواهی گویا راه می‌نمایاند.

22. رک: تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص 599؛ الاتقان، ج 2، ص 505؛ جامع البیان، ج 3، ص 185.

23. رک: الکشف و البیان، ج 3، ص 16.

24. تفسیر الثعالبی، ج 2، ص 12.

25. الکافی، ج 1، ص 18.

این روایت - که به روشنی به آیه هشتم سوره آل عمران اشاره دارد - حاوی نکات قابل توجهی است: یکم، از راسخان در علم - که بنا به سیاق ظاهری آیه، گوینده دعای یاد شده در سوره آل عمران هستند - به قوم صالح یاد کرده است که تأکید بر بُعد عملی و ایمانی آنهاست. دوم، دعای آنان را نشانه وصفی سلبی در آنان معرفی می‌کند که از خطر لغزش قلبی نگرانند. سوم، از آنچه در آیه به «رسوخ در علم» تعبیر شده، به [«عقد قلب بر معرفتی ثابت» تعبیر می‌کند که تأکید اصلی آن بر عقد و گره خوردن و استوار شدن و ثابت معرفت در دل است. چهارم، به ریشه‌ها و عوامل حصول رسوخ در علم اشاره می‌کند و خوف الهی و عقل الهی را در آن شمار معرفی می‌کند. پنجم، به نشانه‌های عینی و خارجی رسوخ در علم اشاره می‌کند و توافق ظاهر و باطن و قول و فعل را از آن جمله می‌شمارد.

روایت دیگری از امام علی علیه السلام - که در خطبه اشباح آمده - با صراحت بیشتری بُعد سلبی مفهوم راسخان در علم را تأیید می‌کند. براساس این روایت، امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ مردی که از ایشان درخواست کرد تا خدا را چنان توصیف کند که محبت و معرفتش چنان افزون شود که گویی به طور مستقیم به او می‌نگرد، با خشم و غضب مردم را به مسجد فرا خواند و در بخشش سی از خطبه علیه السلام می‌فرماید:

و اعلم أن الراسخين في العلم هم الذين أغناهم عن اقتحام السدد المضروبة دون الغيوب الإقرار بجملة ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب، فمدح الله اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علماً و سمى تركهم التعمق فيما لم يكلفهم البحث عن كنهه رسوخاً، فاقصر على ذلك و لا تقدر عظمة الله سبحانه على قدر عقلك فتكون من الهالكين؛²⁶

بدان که «راسخان در علم» کسانی‌اند که اقرار به جهل نسبت به آنچه در پرده غیب نهان است، آنان را از فرو افتادن در پس این پرده‌ها بی‌نیاز ساخته است. پس خداوند نیز اعتراف آنها را به ناتوانی از دستیابی به آنچه در قلمرو دانش ایشان نیست، ستوده و ترک ژرفکاوی را در آنچه به پی‌جویی در عمق آن وادار نشده‌اند، «رسوخ» نامیده است. پس تو نیز به همان بسنده کن و عظمت خداوند سبحان را با میزان عقل خود مسنج تا از تباها نباشی.

با تطبیق و مقارنه مضمون این روایت با آیه هشتم سوره آل عمران - که ارتباط معنایی بسیار روشنی میان آن دو دیده می‌شود - در می‌یابیم که اولاً، تأویل ناظر به حقیقت اوصاف ذات الهی است که در پس پرده‌های غیبی پنهان است و ثانیاً، رسوخ در علم حاکی از پایبندی و عدم تجاوز و تعدی از حد علمی شمرده شده و به‌طور خاص، «تعمق» و ژرفکاوی در این حوزه شایسته‌ترین پرهیز دانسته شده است.²⁷

در روایت دیگری از امام سجاد علیه السلام با اشاره به همین معنای سلبی در تفسیر همان آیه از سوره آل عمران، آمده است که خداوند ادراک خود را بهره کسی نساخته و از اهل معرفت از آن‌رو ستایش کرده است که به کوتاهی خود از شناخت او آگاه هستند؛ چنان که علم عالم علیه السلام و آگاه علیه السلام از علیه السلام دم درک

26. نهج البلاغه، خطبه 91؛ نیز ر.ک: التوحید، ص 48، ح 13؛ تفسیر العیاشی، ج 1، ص 163.

27. ر.ک: سایه‌ها و لایه‌های معنایی، ص 313 - 316؛ نیز ر.ک: بحار الأنوار، ج 4، ص 120 - 121؛ و نیز «استواران در علم و تأویل قرآن»، فصلنامه بینات، شماره 20، ص 65 - 70.

او را، ایمان شمرده است؛ چرا که همین مقدار از علم و معرفت در توان آنهاست و آنان از این فراتر نمی‌روند.²⁸

اما دومین دسته از روایات، روایاتی است که از رسوخ در علم معنایی ایجابی و ناظر به ویژگی‌های علمی راسخان به دست داده و به طور خاص با تطبیق مفهوم «الراسخون فی العلم» بر پیشوایان معصوم دین در منابع شیعی و برخی صحابه در منابع سنی، این معنا را نشان می‌دهند.

از منابع شیعی در روایتی که شیخ کلینی به سند خود از امام صادق^ع، به نقل از امام باقر^ع آورده تصریح شده است که راسخان در علم کسانی‌اند که دانش آنان دچار اختلاف و ناهماهنگی نیست و این معنا در باره پیامبر خدا^ص و اوصیای ایشان صادق است.²⁹

در روایتی دیگر نیز، ضمن تفسیر راسخان در علم به عنوان عالمان تأویل، رسول خدا^ص را نیز شامل آنان شمرده شده و پس از ایشان اوصیای آن حضرت به عنوان آگاهان به همه تنزیل و تأویل قرآن یاد شده‌اند.³⁰

همچنین امام علی^ع، مطابق نقل سید رضی در نهج البلاغه، در همین سیاق، می‌فرماید:

أین الذین زعموا أنهم الراسخون فی العلم دوننا، کذباً و بغیاً علینا أن رفعنا الله و وضعهم؛³¹

کجا باند آنان که به دروغ و تجاوز گمان برده‌اند که آنها راسخان در علم‌اند، نه ما؟! آنها از این رو، به این گمان رفته‌اند که خداوند ما را رفعت بخشیده و آنان را پایین نشانده است.

علاوه بر این، در منابع عامه برای معنای ایجابی فوق، به اخباری استناد می‌شود که ابن عباس یا زید بن ثابت در شمار راسخان در علم و عالمان به تأویل شمرده شده‌اند.³² بر اساس مباحث گذشته، در باره مفهوم راسخان در علم می‌توان گفت: این واژه حاوی دو جهت سلبی و ایجابی است؛ جهت سلبی آن، پایبندی به علم و عدم تعدی از مرزهای آن به عرصه‌های ناپیمودنی و مشتبه مانند گنه حقایق غیبی است. جهت ایجابی آن نیز بهره‌مندی و برخوردار بودن از علم و دانش ژرف و عمیق فراتر از ظاهر دلالت‌های آیات است. این دو وجه معنایی هم در ریشه لغوی، هم در کاربردهای قرآنی و هم در شواهد روایی قابل جست و جو است.

28. ر.ک: الکافی، ج8، ص394؛ تحف العقول، ص283؛ نیز ر.ک: نور الثقلین، ج1، ص317، ح37 و ص318، ح40.

29. ر.ک: الکافی، ج1، ص245، ح3؛ سایر روایات حاکی از تفسیر راسخان در علم به امامان را نیز ر.ک: همان، ص213 و 414 و ج8، ص269؛ بصائر الدرجات، ص223؛ نور الثقلین، ج1، ص313، ح18.

30. الکافی، ج1، ص213، ح2.

31. نهج البلاغه، خطبه 201.

32. ر.ک: جامع البیان، ج3، ص183، ح6629؛ تفسیر القرآن العظیم، ج2، ص599، ح3211؛ المستدرک، ج3، ص536.

4. مصادیق «راسخان در علم»

در اینجا سؤالی که مطرح است، در باره شناخت مصادیق راسخان در علم، به‌طور خاص در آیه هشتم سوره آل عمران است. این بحث از سویی به مباحث گذشته در نوع نگاه ما به مفهوم تأویل و استینافی یا عاطفه بودن «واو» نیز مربوط است؛ اما با صرف‌نظر از مباحث گذشته، از اشارات کلی قرآن که به‌طور خاص در آیه 162 نساء قابل ملاحظه است، بر می‌آید که وصف راسخان در علم، بر دانشمندان امین و متعهد اهل کتاب قابل تطبیق است.

کاربرد این آیه در شناخت مفهوم و قلمرو مصادیق «راسخان» مفید به نظر می‌رسد و می‌توان از آن چنین برداشت کرد که رسوخ در علم، لزوماً به معنای تام و مطلق کلمه ناظر نیست و نسبت به عالمانی نیز که به‌طور نسبی و ناقص از دانش بهره‌مندند، قابل اطلاق است. با این وجود، ممکن است گفته شود که «العلم» در تعبیر «الراسخون فی العلم» در آیه سوره نساء ناظر به علم تأویل قرآن نیست، بلکه به دانش خاص و معهودی که از عالمان اهل کتاب نسبت به رسالت پیامبر خاتم انتظار می‌رفت، مربوط است؛ بر خلاف آیه سوره آل عمران که می‌تواند به معنای مطلق شامل دانش تأویل ناظر باشد. اما باید خاطر نشان ساخت که با صرف‌نظر از دلیل این تفکیک، آنچه در بیان برخی مفسران مایه اختصاص معنای راسخان در علم به معصومان شده است، غیر از روایات، تأکید بر معنای لغوی «رسوخ» است.³³ در حالی که این واژه در هر دو آیه در سیاق واحدی به‌کار رفته است و اگر استعمال آن در آیه سوره آل عمران فقط مفید معنای تام و کامل رسوخ باشد - که فقط شایسته معصومان است - استعمال آن در آیه سوره نساء - که به عالمان اهل کتاب مربوط است - توجیهی نخواهد داشت.

حال، با نگاهی به روایات فریقین - که پیش‌تر گزارش شده - در می‌یابیم که در روایات اهل سنت، وصف مزبور در باره برخی صحابه چون ابن عباس و زید بن ثابت - که به دانش‌های قرآنی شهرت یافته‌اند - مطرح شده است. اما در روایات شیعی، این وصف تنها بر پیامبر و اهل بیت معصوم ایشان اطلاق شده و از ظاهر برخی روایات، حصر این مفهوم در آن مصادیق نیز برمی‌آید؛ چنان که در روایت امام علی^{علیه السلام} تطبیق آن بر دیگران نفی شد.

در این باره به نظر می‌رسد، با توجه به شواهد گذشته در مفهوم رسوخ در علم، تعبیر روایی مزبور قابل حمل بر مصادیق کامل مورد نظر آیه است و صحت اطلاق آن را بر مصادیق و مراتب پایین‌تر نفی نمی‌کند؛ چنان که اساساً مفاهیمی چون علم و ایمان در قرآن و روایات به معنای کامل کلمه تنها بر پیشوایان معصومی که در علم و ایمان آنان هیچ جهل و خللی راه نمی‌یابد، قابل تطبیق است، اما این امر مانع صدق آن مفاهیم بر مراتب پایین‌تر نیست.³⁴

بر این اساس، مثلاً در آیه 29 سوره فاطر: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾؛ خشیت الهی عالمان، در هر رتبه‌ای به میزان علم و معرفت الهی آنهاست؛ کسانی که بهره بالایی از علوم الهی دارند، از مرتبه بلندی از خشیت نیز برخوردارند و کسانی که به مراتب پایین‌تر علوم الهی موصوفاند، بهره آنان از خشیت نیز به همان میزان است.

33. ر.ک: روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص 256.

34. ر.ک: المیزان، ج 3، ص 66 - 67؛ التمهید، ج 3، ص 47 - 48.

حال، مفهوم «راسخان در علم» نیز به معنای کسانی که هم در بُعد سلبی هرگز از حد و حریم علمی تجاوز نمی‌کنند و هم در بُعد ایجابی در حد اعلای علم و دانش‌اند و به همه علوم قرآنی اشراف دارند، تنها بر پیشوایان معصوم قابل تطبیق است و تصور چنین منزلتی برای دیگران خطاست و تعابیر حصری برخی روایات نیز ناظر به این معناست. اما در پرتو رهنمودهای پیشوایان، می‌توان مراتبی پایین‌تر از رسوخ در علم را برای عموم دانشمندان قرآنی در نظر گرفت که به میزان رسوخ در علوم الهی و قرآنی، به معنای ایجابی از دانش تأویل آگاه‌اند و به معنای سلبی از ورود به عرصه‌های ناپیمودنی حذر می‌کنند.

بر اساس تحلیل فوق، سنت و سیره عملی پیشوایان معصوم شامل پیامبر اکرم و اهل بیت را می‌توان ملاک و محک ارزیابی میزان رسوخ علمی دانشمندان دانست و بیانات روشنگر آن پیشوایان را معیاری برای درستی و نادرستی تأویل‌های عالمان شمرد. از شواهد روایی امکان حمل مفاهیمی چون رسوخ در علم و «علم به تأویل» در باره غیر پیشوایان، البته در مرتبه پایین‌تر، روایتی از امام صادق است که در پاسخ سدیر صیرفی نقل شده است. در این روایت، امام در بیان اقسام محبان اهل بیت از سه طبقه یاد می‌کنند و از آن جمله می‌فرمایند:

طبقة یحبون فی السرّ و العلانیه، هم النمط الأعلی، شربوا من العذب الفرات و علموا
تأویل الكتاب و فصل الخطاب...؛^{۳۵}

طبقه‌ای از آنان، ما اهل بیت را در نهان و آشکار دوست می‌دارند. آنان بالاترین صنف‌اند که از چشمه گوارا نوشیده‌اند و از تأویل کتاب و فیصله خطاب الهی آگاهی یافته‌اند.

نتیجه

در باره آیه هفتم سوره آل عمران به مثابه آیه اساسی مربوط به راسخان در علم سه دیدگاه مطرح است:

۱. دیدگاه معتقد به عاطفه بودن او، و نتیجه آن، این است که راسخان در علم همانند خداوند، عالم به تأویل متشابهات‌اند. ۲. دیدگاه معتقد به استینافی بودن او، که بر اساس آن، علم به تأویل آیات متشابه منحصراً به خداوند است، و راسخان در علم از آن آگاهی ندارند. ۳. دیدگاه کسانی که هر دو وجه را پذیرفته و با اختلاف رأی، هر وجه را به بعد خاصی از آیات ناظر دانسته‌اند.

مفهوم رسوخ از نظر لغوی دارای دو بار معنایی ایجابی و سلبی است که می‌توان با هر دو وجه سازگار باشد؛ همچنان که در روایات شیعی منقول از اهل بیت نیز شواهدی بر هر دو وجه یافت می‌شود. از این رو، به نظر می‌رسد دیدگاه سوم صحیح‌تر و جامع‌تر و نظر دیگر است؛ با این تحلیل که هر یک از دو نظر، ناظر به لایه‌هایی از تأویل و تفسیر متشابهات است. به عبارت دیگر، عاطفه بودن او ناظر به دانش راسخان در علم به ظاهر و باطن آیات متشابه و استینافی بودن او ناظر به جهات سلبی و حوزه‌های ممنوعی از

صفات خداوند است که از ورود و غور در آنها نهی شده است. طبیعی است که اذعان به دو ساختار معنایی در آیات قرآن متکی به مبانی خاصی است که به صورت مستقل، قابل تبیین است.

همچنین، با تبیین مفهومی راسخان در علم، در باره مصادیق آن نیز می‌توان از گستره وسیع و ذومراتبی سخن گفت که نسبت به معنای ایجابی یا سلبی این مفهوم متفاوت خواهد بود؛ هرچند در بالاترین مرتبه، راسخان در علم به معنای کسانی که هم در بُعد سلبی هرگز از حد و حریم علمی تجاوز نمی‌کنند و هم در بعد ایجابی در حدّ اعلاّی علم و دانش‌اند و به همه علوم قرآنی اشراف دارند، تنها بر پیشوایان معصوم قابل تطبیق است.

کتابنامه

- *الاتقان*، جلال الدین سیوطی، تحقیق: سعید المندوب، بیروت: دار الفکر، 1416ق.
- «استواران در علم و تأویل قرآن»، علی نصیری، *فصلنامه بیانات*، شماره 2.
- *القاموس المحيط*، محمد فیروزآبادی، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.
- *أمالی المرتضی*، (غرر الفوائد و درر القلائد)، علی بن الحسین (سید مرتضی)، بیروت: المكتبة العصرية، 1425ق.
- *بحار الأنوار*، محمداقصر مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1403ق.
- *البحر المحيط*، بدر الدین زرکشی، بیروت: دار الکتب العلمیة، 1421ق.
- *البرهان فی علوم القرآن*، بدر الدین زرکشی، بیروت: دار الکتب العلمیة، 1408ق.
- *بصائر الدرجات*، محمد بن حسن صفار، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، 1404ق.
- *پرتوی از قرآن*، سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار، 1358ش.
- *تاج العروس*، محمد مرتضی زبیدی، مصر: المطبعة الخیریة، 1306ق.
- *التبیان*، محمد بن حسن طوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- *تحف العقول*، ابن شعبه حرانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- *ترتیب کتاب العین*، خلیل بن احمد، قم: انتشارات اسوه، 1414ق.
- *ترتیب مقایس اللغة*، احمد بن فارس، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1387ش.
- *تفسیر القرآن العظیم*، عبد الرحمن بن ابی حاتم رازی، بیروت: المكتبة العصرية، 1419ق.
- *تفسیر الثعالبی*، عبد الرحمن ثعالبی، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، 1418ق.
- *تفسیر العیاشی*، محمد بن مسعود عیاشی، المكتبة العلمیة الاسلامیة.
- *تفسیر نور الثقلین*، عبد علی حویزی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، 1412ق.
- *الكشف و البیان*، احمد بن محمد ثعلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1422ق.
- *التمهید فی علوم القرآن*، محمد هادی معرفت، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- *التوحید*، محمد بن علی (شیخ صدوق)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1416ق.
- *جامع البیان*، محمد بن جریر طبری، بیروت: دار الکتب العلمیة، 1420ق.

- *الجامع لأحكام القرآن*، محمد قرطبی، تحقیق: ابو اسحق اطفیش، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- *روح المعانی*، محمود آلوسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1405ق.
- *روششناسی تفسیر قرآن*، علی اکبر بابایی و همکاران، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1379ش.
- *سایه‌ها و لایه‌های معنایی*، محمد اسعدی، قم: بوستان کتاب، 1385ش.
- *الفرقان*، محمد صادقی، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1405ق.
- *القاموس المحيط*، محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بیروت: مؤسسه الرسالة.
- *الكافی*، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، 1391ق.
- *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، فضل بن حسن طبرسی، بیروت: دار المعرفة، 1406ق.
- *المستدرک علی الصحیحین*، حاکم نیشابوری، تحقیق: یوسف مرعشلی، بی‌تا، بی‌نا.
- *المفردات*، حسین بن محمد راغب اصفهانی، قم: دفتر نشر کتاب، 1404ق.
- *مناهج البیان*، محمد باقر ملکی میانجی، تهران: مؤسسه الطباعة و النشر، 1417ق.
- *المیزان فی تفسیر القرآن*، محمد حسین طباطبایی، قم: منشورات جماعة المدرسین، بی‌تا.
- *نهج البلاغه*، محمد بن الحسین (سید رضی)، تحقیق: صبحی صالح، قم: دار الهجرة.